

حود جمله جهان تو بود در غافل چون ایجا برسد بدانده نشی  
مجازی بفرز بوی است از شرابخانه عشق حقیق و محبت آناری  
بمناب به برتوی از برتوی آفتاب محبت و لذت اما اگر آن بوی  
نشندی باین شراب خانه نرسد چنانکه اگر بر تو آن منافق  
ازین آفتاب بهره نیاخت **رباعی** خوشوقت کسیکه بوی  
میخیزد نشیند رفت از پی آن بوی معانه رسید آمد بر  
زکوی بجانده بدیدند در بر توان حرم معانه بدید و جان **بخت**  
**و لم یبق منها الا در عرش نشیند** کان خفا باقی صد و نهم  
حشاشه بقید روح را گویند و نبر جمع بقیدت و نید خرد را  
گویند با بختار نمر کردن او از ناشایستها اللهم و الکنان  
پنهان کردن از تاب اول ایجا کتم یعنی مکتوم است بر غیر مناصح  
بداد است و غیر خفا با پیش است و جمله کان خفا با صفت  
حشاشه و مرشاید که هر دو هم غیر راجع بداد است و جمله  
نمانید مو که مضمون اول است و صد و نهم بر یا بجا بر صد و نهم  
یعنی صد و نهمی اینها از قبیل استعاره با کلمات است که ندر را

را با اصحاب صد و نهم که کرده باشند و صد و نهم که از اول  
مشرب است مراد از اثبات کرده **میکوید** باقی گذشت  
معرف روزگار و مجول پس و نهار از آن مر که جانها را بلی  
جان است و جانها را و اینها بدین معرفت جانده که کوینا  
پنهان دور در سسها خردمند است پوشیدگشت است نهان  
**رباعی** فریاد و خفان که باز در کوینان **بم** حوزان مر نهان  
با بدنه نشان **ب**زان کونه نشان گشت که بر خلق **جهان**  
گشته است نشان گشتن او سر نهان **لا** حضرت حق سبحان  
را اسما قلم است و هر یک از طبعی را احکام و آثار و دنیا  
و سلطنت که چون نفیست دولت سلطنت او بر احکام  
او ظاهر کرد و در احکام معاین او باطن و بالعکس این همه  
بسیار حکم عالم و حکم عالم حق است بجان و هر یک در  
موقع خود در رعایت کمال و نهایت جمال **رباعی** که جلوه  
و هر طلعت از شاه **فره** و ریشانه زنده طره بر تاب کرده و  
بمخوگان کنی ختم ابرو زده **حق** که بود جمله زیکدیگر **ب** و